

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۹۰

جمعه ۱۹ آذر ۱۳۹۵، ۹ دسامبر ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

۱۶ آذر: عروج چپ در دانشگاهها

بن بست برجام و بن بست حکومت

صفحه ۵



۱۶ آذر امسال

تجلی اتحاد دانشجویان و کارگران

صفحه ۲

تحرك در میان کارگران نفت بالا گرفته است

کارگران نفت با طومار ۱۰۵۰۰ نفری خواهان

افزایش دستمزد هستند

جمهوری اسلامی مانع تجمع سراسری کارگران نفت و

خانواده هایشان شد

صفحه ۲

۱۶ آذر امسال سرآغاز دورانی تازه

گفتگوی کیوان جاوید با اصغر کریمی در تلویزیون کانال جدید

درمورد ۱۶ آذر، روز دانشجو

صفحه ۳

بحران سرمایه داری

و موقعیت سوسیالیسم در جهان امروز

مصاحبه سیما بهاری با حمید تقوایی (بخش اول)

صفحه ۴

جنگ قدرت و فساد بی پایان

جمهوری اسلامی همان‌گونه که هست!

حریم این دستگاه برای بخش اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی شدت تکان دهنده است. این به معنی رسیدن آتش به سرپرده بیت رهبری است. نشانه‌ای بارز از ضعف و تشدید بحران برای سرپا نگهداشتن ماشین حکومتی و سراسرایی سقوط.

خامنهای بخوبی از درگیری در مجلس خودخوانده و خودی‌های تأیید صلاحیت شده آگاه است. اشراف کامل دارد که هجوم به گاو صندوق قوه قضائیه و حساب و کتاب کشیدن از آن در حکومتی که فساد از سرپایش می‌ریزد به چه معناست. او در دیدار با خانواده کشته شدگان در جنگ سوریه ناچار می‌شود در دفاع از قدرت فائقه‌اش بگوید: "من مظلوم نیستم، زورشان هم به من نمی‌رسد". تاکید او دقیقاً اشاره به حمله به قوه قضائیه و به یک معنی به دست‌اندار تند کنونی است.

صفحه ۱۰

دستگاهی خونریز، بیرحم و انتقام‌جو و در عین حال گوش‌بفرمان، که بتواند با ایجاد فضای رعب و وحشت هم رقبا را پس بزند و هم میلیون‌ها مردم مخالف جمهوری اسلامی را به ضرب سرکوب و کشتار از پیروزی باز بدارد.

اساساً تقسیم قدرت و تأمین هژمونی "رهبری" نهایتاً بوسیله همین دستگاه جایجا شده است. موازی سازی، تأمین ساز و کار مالی و امکان اختلاس‌های نجومی و بورسیه بازی و رانت خواری، ایجاد دولت در سایه و اتاق فکرهای متعدد، و رشد و بقای مافیای حکومتی برای سیطره بر رقبا در زیر سایه شمشیر خونین قوه قضائیه و تحت امر "رهبر" امکان پذیر بوده است. سرکوب بی‌امان مخالفین و ایجاد ارباب در جامعه را همین دستگاه و ظابطین آن بعهده دارند. کشیده شدن دعوای جناحی به

سیامک بهاری

صورت مسئله چیست؟

درگیری و جنگ داخلی جناح‌های حاکم در جمهوری اسلامی مانند بارومتري است که از يك سو میزان وخامت و تنش در حاکمیت و از دیگر سو، میزان پیشروی جنبش اعتراضی جامعه را بر بطن همین تشنت به شکل بارزی نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی با عمیق شدن این زخم بی‌درمان، تضعیف‌تر و شکننده‌تر از هر موقع در کردار بی‌پایان دست و پا می‌زند. پایه‌ها و استوانه‌های نظام در همه سطوح در مقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند. این جبهه‌ها دیگر سالهاست علنی و آشکار است.

یکی از شاخص‌های قدرتمندی در جمهوری اسلامی، ایجاد حفظ تعادل توسط بیت رهبری و سیطره بی‌چون و چرای آن بر دستگاه قضایی در مقابله با سایر رقبا بوده است.

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

معضل شاهزاده و شاه پرستان

کاظم نیکخواه

صفحه ۸

۱۶ آذر امسال تجلی اتحاد دانشجویان و کارگران

دانشجویان شعارهای کوبنده سر دادند و عوامل منفور صدا و سیما را بعنوان مایه ننگی از دانشگاه بیرون انداختند و بر عزم خود برای مبارزه حول بیانیه مهم خود تاکید کردند.

جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدنش با جنایات بسیار تلاش کرد که دانشگاه را به محل و سنگر ارتجاع حاکم تبدیل کند. اما سران این حکومت قاعدتا باید متوجه شده باشند که کور خوانده اند. دانشگاه سنگر اتحاد و آزادیخواهی و انسانیت باقی ماند و این نقش را آگاهانه تر و پیشروتر از قبل دارد ایفا میکند.

در حالیکه ناسیونالیست ها به پاسارگاد و کورش دخیل بسته اند، قومپرستان مشغول دامن زدن به نفرت قومی در میان بخش های مختلف مردم هستند و اصلاح طلبان هم و غمشان از آزادی موسوی کروی فراتر نمبرود، دانشجویان صدای اکثریت جامعه را علیه نظام فاسد اسلامی طنین انداز کردند. این صدا و این نقد و این نوع بیانیه ها و این اتحادها است که در مقابل حکومت و خیل مرتجعان دیگر، ملات واقعی متحد شدن توده های میلیونی مردم برای به کور سپردن این نظام و این حکومت و شکل دادن به جامعه ای انسانی است و این صدایی است که با خود امید میاورد و روحیه مبارزاتی مردم را بالا میبرد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ آذر ۱۳۹۵، ۷ دسامبر ۲۰۱۶

۱۶ آذر امسال است. حرکتی سراسری، با بیانیه ای فراگیر و عمیق که به نقطه عطفی در اتحاد کارگران و معلمان و دانشجویان تبدیل شد. نقطه قدرت ۱۶ آذر امسال بر این عوامل مهم استوار بود.

اگر اتحاد کارگران و معلمان با بیانیه اسماعیل عبدلی و جعفر عظیم زاده علیه امنیتی کردن مبارزات گام مهمی به جلو برداشت، بیانیه امسال دانشجویان گام مهم دیگری این اتحاد طبقاتی اکثریت جامعه را به جلو برد و به تجلی اتحاد کارگر و معلم و دانشجو تبدیل شد. و این شروع دوره تازه ای از مبارزات کارگران و استثمارشدگان را نوید میدهد.

به این فاکتورها باید تجمعات و مراسم های مختلف دانشجویان در دانشگاههای مختلف تهران و تبریز و اصفهان و بابل و سمنان و ... را نیز اضافه کرد. در این تجمعات اعتراضی



۱۶ آذر امسال يك روز متفاوت بود. روزی که فضای معترض و خشمگین جامعه ایران علیه حاکمین اسلامی سرمایه را بخوبی بازتاب داد و شور و رزمندگی را دامن زد. بیانیه فراگیر دانشجویان به مناسبت ۱۶ آذر که به امضای ۱۳ هزار دانشجو رسیده، کيفرخواستی عمیق و طبقاتی علیه وضعیت نابرابر و تبعیض آمیز و کالایی شدن کامل دانشگاه ها و انواع زورگویی ها و باجگیری ها است. این بیانیه در عین حال اعتراضی است به کل وضعیت اجتماعی که حکومت اسلامی و سرمایه داران حاکم بر کارگران و معلمان و مردم شریف تحمیل کرده اند. بیانیه دانشجویان مانیفستی است که معضلات عدیده جامعه و فرزندان زحمتکش را به تصویر میکشد، نظام مبتنی بر سود و تبعیض و نابرابری و فساد را بعنوان دشمنان مردم معرفی میکند و بر اتحاد و هم سرنوشتی مبارزات برحق کارگران، معلمان، زنان و تمام حذف شده ها و مطرود شده های جامعه بعنوان تنها راه حل علیه سیل بنیانراندازی که هستی دانشجو، کارگر، معلم، زن و تمام فرودستان را تهدید می کند، تاکید میکند. دانشجویان با این بیانیه صدای اعتراض کل جامعه به وضع موجود را رساتر کردند.

از همین روست که بیانیه دانشجویان نه تنها با حمایت دانشجویان ۸۰۰ دانشگاه و دهها نشریه و نهاد دانشجویی مواجه شد، بلکه تشکل های مختلف کارگری مستقل از دولت و تشکل های مختلف معلمان نیز از آن حمایت کردند و آنرا وسیعاً در شبکه های اجتماعی منعکس کردند. این وجه مشخصه مهم

تحرك در میان کارگران نفت بالا گرفته است

کارگران نفت با طومار ۱۰۵۰۰ نفری خواهان افزایش دستمزد هستند جمهوری اسلامی مانع تجمع سراسری کارگران نفت و خانواده هایشان شد

پتروشیمی که به نمایندگی از طرف ۷۰۰۰ همکار خود در سراسر کشور در تهران انجام شد و تجمعات کارگران پالایشگاه آبادان و نامه کارگران نفت و گاز گچساران به روحانی که به حقوق های نجومی مدیران و حقوق های ناچیز کارگران اشاره کرده بودند، از نمونه دیگر تحرك در کارگران صنعت نفت در سالهای گذشته بوده است. اما فشار امنیتی در پالایشگاهها و مراکز حساس نفت برای کنترل اعتراضات کارگران بسیار شدید است. اقدام به جمع آوری طومار راهی برای غلبه بر این فشارها و ایجاد آمادگی برای دست زدن به اعتصاب و تجمعات سراسری و اعتراضی است.

حزب کمونیست کارگری از مبارزه کارگران نفت و خواست های بحق آنها قاطعانه حمایت میکند. فضای اعتراضی رو به رشدی که در میان کارگران رشته های مختلف، در میان معلمان و بازنشستگان و نیز دانشجویان شکل گرفته است، بدون تردید زمینه را برای شروع اعتصابات و تجمعات گسترده کارگران نفت و سایر مراکز کلیدی و خانواده های آنها هموارتر میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ آذر ۱۳۹۵، ۷ دسامبر ۲۰۱۶

در میان کارگران بخش های مختلف صنعت نفت جریان دارد. لازم به توضیح است که کارگران نفت در پتروشیمی ها مخصوصاً پتروشیمی های بندر ماهشهر اعتصابات وسیع و دامنه داری در سالهای گذشته برای الغای کار قراردادی و تبدیل قراردادهای موقت به قرارداد دائم، افزایش حقوق و لغو خصوصی سازی ها و دیگر مطالبات خود داشته اند. تجمع کارگران چندین



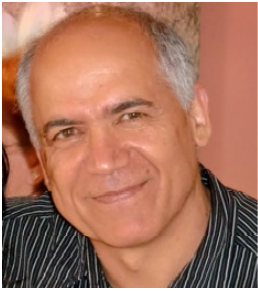
قرار بود امروز چهارشنبه ۱۷ آذرماه کارگران و سایر پرسنل شرکت نفت و خانواده های آنها از سراسر کشور در مقابل ساختمان وزارت نفت در تهران دست به تجمع بزنند و دولت را برای افزایش دستمزد تحت فشار قرار دهند. این تجمع بدلیل فشارهای امنیتی لغو شد اما طبق گزارشی از اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران و پرسنل نفت اعلام کرده اند که به مبارزه خود برای افزایش دریافتی دستمزد ادامه خواهند داد.

طبق این گزارش کارگران نفت از اوایل امسال شروع به جمع آوری طومار کرده و يك طومار ۱۰۵۰۰ نفره را در خرداد ماه تحویل وزارت نفت داده اند و خواهان افزایش حقوق خود طبق ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت شده اند. کارگران نفت میگویند این ماده در اسفند ۵ سال قبل در مجلس تصویب شده و در آذر ۹۳ برای اجرا به وزارت نفت ابلاغ شده است اما به مرحله اجرا درنیامده است. کارگران تلاش کردند روز ۱۷ آذر همراه با خانواده های خود از سراسر کشور در مقابل وزارت نفت در تهران تجمع کنند اما فشارهای دستگاه امنیتی مانع کارگران شد.

طومار کارگران و تلاش برای تجمع سراسری همراه با خانواده های کارگران نشاندهنده تحرك وسیعی است که در سراسر کشور

۱۶ آذر امسال سرآغاز دورانی تازه

گفتگوی کیوان جاوید با اصغر کریمی در تلویزیون کانال جدید در مورد ۱۶ آذر، روز دانشجو



عمیقتر شد. این بیانیه روان و کار شده درد مشترک طبقاتی، منفعت مشترک طبقاتی و اتحاد طبقاتی را طبقاتی را مطرح کرد. بیانیه و راهپیمایی ها و مراسم ها و سخنرانی های دختران و پسران دانشجو در دانشگاه های بابل و تبریز و سمنان و اصفهان و تهران و شعارهای آنها مجموعاً توده های وسیع خشمگین و ناراضی از بی حقوقی و محرومیت را به نمایش گذاشت و همه اینها دستاورد درخشان ۱۶ آذر امسال بود.

کیوان جاوید: با توجه به این توضیحات آیا میتوان جایگاه و اهمیت ویژه ای برای ۱۶ آذر امسال قائل بود؟

اصغر کریمی: با قاطعیت میتوان اینرا گفت. دانشجویان در بدترین شرایط و تحت شدیدترین فشارها و اخراج ها و تهدیدها هم سعی کرده اند مراسم های خود را برگزار کنند. ولی امسال با توجه به خصوصیاتی که گفتم خیلی متفاوت بود. امسال صدای دانشجویان خیلی وسیعتر شنیده شد. بیانیه شان خیلی بیشتر مطرح شد. چون حرکت دانشجویان خیلی اجتماعی بود. یکبار دیگر پس از سالها سرکوب، جامعه متوجه صدای قدرتمند دانشجویان شد. اگر اینرا در کنار اعتراضات معلمان و کارگران و بازنشستگان قرار بدهیم که هر روز دارد خروشان تر و قدرتمندتر میشود کارگر و معلم و بازنشسته ها هم میتوانند بگویند که دانشجویان با قدرت به میدان آمدند و ما همه یکی هستیم. فضای دانشگاه همیشه چپ بوده ولی امسال خیلی ها در جامعه متوجه این فضا شدند. بدلیل عواملی که توضیح دادم این همبستگی و این شور و شغف مبارزاتی را همه دیدند و جامعه احساس میکند یک توده وسیع دانشجو مثل یک آتش زیر خاکستر سربلند کرد و به جبهه

صفحه ۹

انسانی با اعتراضی عمیق به مناسباتی که در جامعه حاکم است.

کیوان جاوید: شما به اتحاد کارگر و دانشجو در این بیانیه اشاره کردید. ولی این ویژگی بیانیه های دانشجویان در سالهای مختلف بود. آیا امسال پیشروی بیشتری در این زمینه بوده که شما اینقدر روی بیانیه امسال تاکید میکنید؟

اصغر کریمی: بله، به نظر من قدم های بارزی در این زمینه به جلو برداشته شد. اولاً کم سابقه بود که تشکل های کارگری مستقل از دولت اینطور از بیانیه دانشجویان حمایت کنند یا بازنشستگان تحت عنوان فرزندان خودشان از این بیانیه حمایت کنند و همینطور معلمان و

این تازه بود. دوم اینسکه در دانشگاهها شعار اتحاد کارگر معلم دانشجو طنین انداخت و این پاسخی بود که دانشجویان به وحدت طلبی کارگران میدادند. اگر هفت ماه قبل اسماعیل عبیدی سخنگوی معلمان و جعفر عظیم زاده سخنگوی یک تشکل کارگری علیه امنیتی کردن اعتراضات بیانیه مشترک دادند و این بیانیه به محملی برای اتحاد کارگر و معلم تبدیل شد و این یک اتفاق مهم سیاسی بود که اینطور کارگر و معلم خود را در کنار هم بدانند، از یک خانواده بدانند که بگویند درد مشترک و خواست های مشترکی داریم، ۱۶ آذر امسال این اتحاد را قدم دیگری به جلو برد، دانشجو را هم وارد این مثلث کرد "کارگر دانشجو معلم اتحاد اتحاد" و اینها بخش اعظم جامعه را تشکیل میدهند. کارگر که میگویم شامل پرستاران و میلیونها جوان بیکار و از جمله میلیون ها فارغ التحصیل دانشگاه که بعد از تحصیل به خیل بیکاران میپیوندند و میلیون ها بازنشسته هم میشود که توسط یک قشر کوچک مفتخور استثمار میشوند. این اتحاد خیلی وسیعتر و

دانشجویان بخوبی در بیانیه مطرح شده ولی همزمان دردهای کل جامعه نیز بیان شده است. اجازه بدهید جمله ای از بیانیه را اینجا بخوانم که خیلی گویا است: «ثمره زندگی مادران و پدران ما، در نتیجه برآیند چند دهه عمل مشترک قانونگذاران و مجریان، در تکاپوی تامین هزینه های سنگین حداقلی برای معاش، به یغما رفته است. بیکاری، استثمار و عدم امنیت شغلی بیداد می کند. بهداشت، درمان و مسکن بدل به کالاهایی گران بها شده اند که وسع خریدشان از عهده بسیاری از مردم بیرون است.» و در کل بیانیه هم به این مشکلات اشاره شده است.

این بیانیه شیوا و زیبا و عامه فهم و در عین حال عمیق توضیح میدهد که در جامعه سرمایه داری چطور همه چیز کالا است از تحصیل تا طب و مسکن و همه چیز به کالای گران قیمتی تبدیل شده که اکثریت مردم توان خرید آنرا ندارند. به این معنی مناسبات ناعادلانه سرمایه داری را نقد میکند و اینکه چگونه اکثریت زحمتکش جامعه استثمار میشوند و از حاصل کار و تلاش خود محرومند. یا بی حقوقی دختران دانشجو را که نقد میکند نقدی است به بی حقوقی زن در کل جامعه که چگونه نگاه کالایی و غیر انسانی به زن وجود دارد، به سوء استفاده جنسی از زن توسط بالادستان و اینکه چگونه فشارهای اخلاقی به دختران میاورند، و به کل مناسبات غیر انسانی که در دانشگاه و در کل جامعه وجود دارد اشاره میکند و یک دلیل اینکه به دل تشکل های کارگری نشست و اینطور مورد حمایت آنها واقع شد خود مضمون این بیانیه بود. این بیانیه نه تنها حرف دل میلیونها دانشجو بلکه حرف دل دهها میلیون ها کارگر و معلم و پرستار و جوان بیکار را زده، بیانیه ای کاملاً سوسیالیستی، چپ،

های کارگری مستقل از دولت از بیانیه دانشجویان حمایت کردند و دانشجویان هم در شعارهایشان بر اتحاد کارگر و دانشجو تاکید گذاشتند با شعارهای "کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد" یا "سنیپکای مستقل حمایت میکنیم". دانشجویان اجازه ندادند فضا دست اصلاح طلبان یا ناسیونالیست ها بیفتد. صدا و سیما را با شعار "صدای و سیمای ما ننگ ما، ننگ ما" از دانشگاه بیرون انداختند. این مجموعه فضای متفاوتی از ۱۶ آذر امسال نشان میدهد. بعلاوه ۱۶ آذر وسیعاً در جامعه مطرح شد از جمله به خاطر حمایت تشکل های کارگری از بیانیه دانشجویان، و صدای دانشجو قویتر از هر سال به گوش جامعه رسید. البته هر سال صدای ۱۶ آذر شنیده میشود اما امسال رساتر و قدرتمندتر و با نقدی بسیار عمیق از وضعیت موجود.

کیوان جاوید: شما به بیانیه دانشجویان اشاره کردید و اینکه این بیانیه کیفرخواست کل جامعه از این وضعیت است. لطفاً توضیح بیشتری در این مورد بدهید.

اصغر کریمی: اولاً بیانیه درد دو میلیون دانشجو را بیان کرده. پول های زورکی که به اشکال مختلف از دانشجو میگیرند، بیکاری هایی که به دانشجو تحمیل میکنند، اینکه نظام آموزشی چقدر فاسد است، و چگونه دانشگاه از حالت علمی خارج شده و چگونه دستاوردهای دانشجویان توسط تعدادی جاعل و هیئت های به اصطلاح علمی گزینشی که وارد دانشگاه کرده اند ملاحظه میشود و به اسم آنها ثبت میشود، تا تبعیض جنسیتی و نگاه کالایی به دختران دانشجو، مشکلات تحصیل از نظر اقتصادی و سنواری کردن دانشگاهها که باعث میشود خیلی از دانشجویان از چرخه تحصیل بیرون بیفتند و فشارهای امنیتی و انواع فشار روی

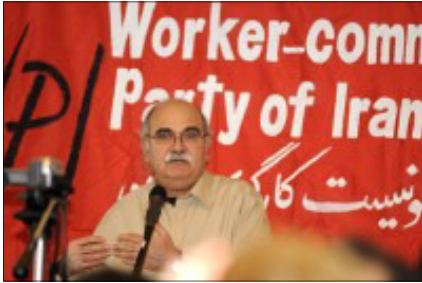
کیوان جاوید: امسال ۱۶ آذر متفاوت داشتیم بسیار پرهیجان و با خواست های متنوع و شعارهای مشخص. چند کلیپ از ۱۶ آذر که اینجا دیدیم علیه آپارتاید جنسی بود، اتحاد کارگر و دانشجو بود علیه صدا و سیما بود و فضای سیاسی دانشگاه ها را نشان داد. ارزیابی شما از ۱۶ آذر امسال چیست؟

اصغر کریمی: همین کلیپ هایی که نشان دادید به حد کافی گویا است. اما اگر بخواهم خیلی فشرده مشخصات ۱۶ آذر امسال را که خیلی متفاوت بود از سالهای قبل توضیح بدهم باید بگویم که اولاً یک بیانیه جامع و بنظر من بسیار زیبایی داشتند که خیلی عمیق بود و نه تنها دردهای میلیونها دانشجو را بیان میکرد بلکه درد کل جامعه را، درد پدران و مادران زحمتکش آنها را هم بیان میکرد. موقعیت دانشجو را نه فقط در درون دانشگاه بلکه در جامعه هم بیان میکرد، بعنوان بخشی از جامعه بعنوان و بخشی از فرزندان کارگران و زحمتکشان. دانشجویان از ۸۰۰ دانشگاه از این بیانیه حمایت کردند، دهها نهاد و نشریه دانشجویی از آن حمایت کردند و شبکه های اجتماعی دانشجویان آنرا وسیعاً منعکس کردند. ۱۳۰۰۰ دانشجو هم این بیانیه را امضا کردند که اگر فضا بازتر بود دو میلیون دانشجو امضا میکردند. و میلیونها نفر از مردم هم حاضر بودند پای این بیانیه امضا بزنند. بعلاوه امسال اتحادی محکم میان کارگران و دانشجویان بوجود آمد. یک علتش هم این بود که ۱۶ آذر در شرایطی بود که اعتراض معلمان و بازنشستگان و کارگران گسترده بود. درست دو روز قبل از ۱۶ آذر تجمع کارگران شرکت واحد و معلمان بازنشسته در تهران را داشتیم. اینها بخش های مهم طبقه کارگر و بخش های مهم جامعه هستند. تشکل

بحران سرمایه داری و موقعیت سوسیالیسم در جهان امروز

مصاحبه سیما بهاری با حمید تقوایی (بخش اول)

این نوشته بر مبنای مصاحبه با تلویزیون کانال جدید تدوین شده است.



برای قدرت گیری چه رادیکال یا کمونیستهای انقلابی در غرب وجود دارد؟ چه اقداماتی باید صورت بگیرد و چه موانعی باید مرتفع بشود تا شاهد عروج چپ انقلابی متشکل باشیم؟ موقعیت چپ در ایران چگونه است؟ اینها سئوالاتی است که مهمان برنامه ما حمید تقوایی به آنها پاسخ می دهند.

مقدمه: چنین به نظر میرسد که راست در اروپا و آمریکا دست بالا پیدا کرده است. جریانات راست افراطی بجلو رانده شده اند و احتمال بقدرت رسیدن آنها بیش از هر زمان دیگر است. آیا اجتماعا این به معنی بی ارزشی و بی افقی قدرت سوسیالیستها و اندیشه سوسیالیستی است؟ آیا چشم اندازی

یک نتیجه

شرایط بحرانی دو آلترناتیو بجلو رانده میشوند و در سطح جامعه و در عرصه سیاست مطرح میشوند: راست افراطی و چپ انقلابی. این تنها قطب چپ و کمونیستی نیست که در شرایط بحرانی میتواند مطرح شود و نفوذ اجتماعی پیدا کند، در قطب مقابل راست افراطی هم با ادعای نقد وضع موجود میتواند به مرکز توجه جامعه رانده بشود. همانطور که بالاتر اشاره کردم یک خصوصیت شرایط بحرانی اینست که احزاب و چهره ها و سیاستها و جریانات متعارف و سنتی بورژوازی - لیبرال و محافظه کار و میانه رو و غیره - بی اعتبار و حاشیه ای میشوند و بر این زمینه نیروهای راست افراطی با انتقاد از این احزاب و سیاستها بعنوان عاملین و مسئولین بحران و حتی با حمله به سیستم موجود قد علم میکنند و با عوامفریبی و تبلیغات پوپولیستی میتوانند نیرو جمع کنند. واضح است که این احزاب از نظر شرایط و موقعیت سیاسی از امکانات بسیار مساعدتری در مقایسه با نیروهای چپ و انقلابی برخوردار هستند و باصطلاح شیب زمین به نفع آنها است. ناسیونالیسم و راسیسم و تعصبات و تابوهای ملی و مذهبی اجزائی از فرهنگ مسلط در جوامع سرمایه داری هستند و راست افراطی با اتکا بر این فرهنگ در جامعه نفوذ پیدا میکند. در مقابل کمونیسم و سوسیالیسم یک جنبش خلاف جریان و منتقد ریشه ای ناسیونالیسم و مذهب و نژادپرستی است. رسانه ها و آکادمیسینها و اتاقهای فکری و کلا تبلیغات حاکم

این شرایط بحران حکومتی بورژوازی در غرب و در شرق است. امروز بی اعتباری سیستم حکومتی و احزاب حکومتی را به عیان در غرب، در اروپا و آمریکای شمالی مشاهده میکنیم. این بحران حکومتی در اشکال مختلفی در ایالات متحده، در انگلیس و در یونان و ایتالیا و اسپانیا و سایر کشورهای اروپائی خود را نشان میدهد و همه می بینند که آن احزاب، سیاستها و چهره های سیاسی سنتی و متعارفی که برای چندین دهه در غرب حاکم بودند، خوشان را تشبیه کرده بودند و انتخابات بعد از انتخابات بقدرت میرسیدند، روز بروز بیشتر بی اعتبار و حاشیه ای و منزوی میشوند و جای خود را به تحولات و پدیده های بیسابقه ای مثل برگسیت و ترامپ و یا در قطب دیگر بجلو رانده شدن ساندرز و سیریزا و پودوموس میدهند. اینها همه تبعات بحران همه جانبه سرمایه داری "پیروز" در جنگ سرد در دوره "نظم نوین" و یا بهترست بگوئیم بی نظمی نوین جهانی است.

سیما بهاری: با توجه به توضیحات شما و واقعیاتی که اشاره کردید قاعدتا انتظار اینست که در چنین شرایطی احزاب سوسیالیست و کمونیست نفوذ پیدا کنند و بجلو رانده بشوند. ولی ما شاهد قدرتگیری چنین احزابی نیستیم. چرا؟

حمید تقوایی: بحران سرمایه داری بطور خودبخود و اتوماتیک به قدرتگیری چپ منجر نمیشود. در

سرد علت وجودی بلوک غرب هم از بین رفت. تنشهای داخلی تازه ای بین اروپا و آمریکا و قطبهای دیگری که به سرمایه داری بازار آزاد پیوستند مثل روسیه و چین و کشورها اروپای شرقی شکل گرفت. بخصوص تلاشهای اولیه دولت آمریکا برای حفظ هژمونی خودش در "نظم نوین جهانی" که لشگرکشی و تهاجم نظامی و میلیتاریسم عریان و وحشیانه محور و اساس آن بود، کاملاً ناکام ماند. ماشین جنگی آمریکا به گل نشست، پوشیسم کنار زده شد و دولت آمریکا حتی آن موقعیتی که در دوره جنگ سرد در دنیا و بخصوص در خاورمیانه از آن برخوردار بود را از دست داد.

از سوی دیگر دفاع و حمایت از دیکتاتوریهایی "جهان سومی" متعلق به کمپ غرب که در دوره جنگ سرد با توجیهی مقابله با نفوذ شوروی توجیه میشدند دیگر با هیچ ترفند و بندبازی سیاسی ای قابل توجیه نبود. چهره کریمه سرمایه داری بی هیچ بهانه و توجیهی عریان و بی واسطه در برابر توده مردم دنیا در غرب و شرق قرار گرفت و معلوم شد که مسئول و عامل همه مسائل و مصائب دنیا نه "امپراتوری شر" و یا کشمکش میان دو قطب بلوک شرق و غرب، بلکه سرمایه داری بازار آزاد مسلط بر همه دنیا است. اینها مهمترین فاکتورهای سیاسی و اقتصادی ای هستند که زمینه های بحران همه جانبه سرمایه داری و بن بست و بی افقی متفکرین و ایدئولوگهای بورژوازی را در همه زمینه های سیاسی و اجتماعی و فلسفی و عقیدتی را فراهم آورده اند.

بلوک شرق فروبریزد در غرب هم در شکل و ابعاد دیگری وجود داشت. تقریباً از دهه هفتاد سرمایه داری غرب با یک بحران مزمن روبرو بوده است. پایان جنگ سرد با پیروزی غرب و سرمایه گذارها در کشورهای بلوک شوروی سابق مثل یک مسکن موقتاً بحران را تخفیف داد و برآمد و عروج آنرا به عقب انداخت اما مساله را حل نکرد. سرمایه داری بازار آزاد برای مدت کوتاهی بازار تازه ای پیدا کرد ولی بحران همچنان ادامه یافت و با سقوط وال استریت در زمستان ۲۰۰۸ به اوج خود رسید. ریزش وال استریت در واقع پایان فریدمنیسم و ورشکستگی دکترین و تئوری ای بود که مطلق العنانی بازار آزاد و سرمایه داری بدون دخالت دولت را راه حل همه مسائل بشری میدانست. بر همه معلوم شد که سرمایه داری بازار آزاد با بحرانها و تناقضات پایه ای روبروست و تنها با تحمیل ریاضتکشی اقتصادی و راندن توده کارگران و مردمی که هیچ منفعتی در استثمار و سودآوری سرمایه ندارند به قعر فقر و بیحقوقی میتواند خودش را سرپا نگهدارد.

امروز حتی خود متفکرین و آکادمیسینهای بورژوازی به تناقضات نظامشان پی برده اند و اعتراف میکنند که ریاضتکشی اقتصادی هم دیگر کارائی ندارد و در این مورد که هر روز فاصله طبقاتی میان فقر و ثروت، بین یک درصدیها و نود و نه درصدیها، عمیق تر و فاحش تر میشود و در مورد شرایط انفجاری ناشی از این وضعیت به دولتها هشدار میدهند. از نظر سیاسی با پایان جنگ

سیما بهاری: با فروپاشی شوروی و بلوک شرق، از مفسرین و متفکرین تا همه رسانه های دولتی و رسمی یک صدا قدرت بلامنازغ بازار آزاد و سرمایه داری را اعلام کردند. فوکویاما حتی پا را فراتر گذاشت و پایان مبارزه طبقاتی و به یک معنا پایان تاریخ را اعلام کرد. آیا قابل تصور بود که سرمایه داری جهانی و خصوصاً ابر قدرت اول اقتصادی جهان با این سرعت باور نکردنی دچار بحران و رکود شود؟ چه عواملی باعث این امر شد؟

حمید تقوایی: تبلیغات و ادعاهای سیاستمداران و رسانه ها و متفکرین بورژوازی بعد از فروپاشی شوروی به سرعت پوچی و بی اعتباری اش بر همگان معلوم شد. نه تنها تاریخ و مبارزه طبقاتی تمام نشد بلکه ما در یک سطح وسیع و بیسابقه ای جنگها و تنشهای اجتماعی و اعتراضات و خیزشها و انقلابات را شاهد بودیم. در دو دهه و اندکی که از فروپاشی شوروی میگذرد دنیا بیشترین تحولات و تنشها و درگیریها و جنگها و انقلابات را به خود دیده است. پایان جنگ سرد در واقع آغاز دور تازه ای از بحرانهای سیاسی و اقتصادی در تاریخ جهان است. این واقعیتی است که امروز دیگر هیچکس قادر به انکار آن نیست. اما چرا اینطور شد و چرا کمپ غرب، باصطلاح کمپ "پیروز" سرمایه داری بازار آزاد به این سرعت دستخوش بحران و بی افقی شد؟ این امر در دو سطح اقتصادی و سیاسی کاملاً قابل توضیح است و حتی قابل پیش بینی بود. از نظر اقتصادی بحرانی که باعث شد سرمایه داری دولتی در

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

۱۶ آذر: عروج چپ در دانشگاهها

"اعتراضات صنفی دانشجویی بایستی به مبارزات برحق کارگران، معلمان، زنان و تمام محذوفان و مطرودان اجتماع پیوندند و کلیت ساختار و برنامه‌های کلان اقتصادی سیاسی را که تجاری سازی آموزش نیز بخشی از تبعات آن است به نقد بکشند. بدون این همراهی و پیوند، مقاومت در برابر این سیل بنیان‌برانداز که هستی دانشجوی، کارگر، معلم، زن و تمام فرودستان را تهدید می‌کند، غیرممکن می‌نماید."
از بیانیه فراگیر دانشجویان کشور به مناسبت ۱۶ آذر

امسال روز دانشجو روز اعتراض و اعلام کیفرخواست تمام فرودستان به حکومت اسلامی سرمایه بود. بیانیه فراگیر دانشجویان که امضای بیش از ۱۱ هزار دانشجو از ۸۰۰ دانشگاه، ۳۶ شورای صنفی و ۱۱۲ انجمن و کانون دانشجویی و حمایت تشکلهای و نهادهای کارگران و معلمان را با خود داشت یک دستاورد ارزشمند جنبش دانشجویی و کل جنبش چپ اجتماعی است. این بیانیه از زبان دانشجویان و خطاب به کارگران و معلمان و زنان و تمام محذوفان و مطرودان "جامعه اعلام میکند که باید علیه کالا شدن آموزش و علیه کل نظامی که دانشگاه را با بنگاه تجاری تبدیل کرده است متحد شد.

بیانیه اعلام میکند: "قانونگذاران و مجریان حاکم بر دانشگاه، با تصویب قوانینی از قبیل قانون سنوات، از قضا فشار را دقیقاً به همان خانواده‌هایی وارد می‌آورند که همزمان تحت فشار قوانین حداقل دستمزد قرار دارند. این چرخه حاصلی جز تشدید محرومیت و فقر برای تولیدکنندگان واقعی ثروت جامعه ندارد."

و بر این مبنا است که "کلیت ساختار و برنامه‌های کلان اقتصادی" موجود را بجالش میکشد و همراهی و پیوند مبارزه "دانشجو و کارگر و معلم و زن و تمام فرودستان" را فراخوان میدهد.

هشت ماه قبل در روز جهانی کارگر نیز جعفر عظیم زاده و اسماعیل عیدی با انتشار بیانیه و فراخوان مشترکی کل نظام حاکم را بجالش کشیدند. تقویت اتحاد جنبش کارگران و معلمان یک دستاورد آن بیانیه بود و اکنون جنبش دانشجویان با انتشار بیانیه ۱۶ آذر در کنار کارگر و معلم قرار میگردد. بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان سراسر کشور به مناسبت روز معلم امسال نیز همین خط و جهت را دنبال میکند.

جمهوری اسلامی تلاش میکند با سرکوب و بگیر و ببند و بویژه با پرونده سازیهای امنیتی برای فعالین این جنبش آنرا به عقب براند و درهم بکوبد. در بیانیه دانشجویان این مساله به این شکل مطرح شده: "صدای

بن بست برجام و بن بست حکومت

پاره خواهد کرد. در زمینه عادی سازی نیز ترامپ مواضع تند تر و خصمانه تری علیه جریانات اسلامی دارد و خط او با ما یعنی دیپلماسی "مشت ها را باز کنید تا با هم دست بدهیم" را دنبال نمیکند. به نظر میرسد این تغییر در سیاستها آمریکا تقویت خط ضد آمریکائی خامنه ای و تضعیف سیاست عادی سازی روحانی را دنبال خواهد داشت ولی این فقط ظاهر قضیه است. جمهوری اسلامی در یک بن بست و تکنای اقتصادی کشنده قرار گرفته است و چاره ای جز رفع تحریمها و باز کردن درهای بازار جهانی بروی اقتصاد

فروپاشیده خود ندارد. هر دو جناح حکومت بر این واقعیت آگاه هستند و دقیقاً به همین دلیل به مذاکره با دولت آمریکا و متحدین غربی اش و دست کشیدن از پروژه هسته ای تن دادند. منتفی شدن برجام تنها به معنی تشدید کشمکشهای جناحی و تقویت جناح خامنه ای در برابر روحانی نیست، بلکه مهمتر از آن تعمیق بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کل حکومت را دنبال خواهد داشت. این دیگر نه تقصیر رهبر است و نه گناه دولت روحانی. آنچه در تحلیل نهائی رابطه با آمریکا را برای جمهوری اسلامی به یک معضل لاینحل تبدیل کرده "خطر" انفجار و خیزش توده ای مردمی است که مترصد فرصتی بری بزیر کشیدن کل حکومت هستند. کشمکش جناحها اساساً بر سر این است که چگونه با این خطر مقابله کنند. حکومت حتی اگر معضل برجام و رابطه با غرب را بتواند به سرانجامی برساند، در رابطه با جامعه در حال انفجار راه حلی نخواهد داشت.

روی کار آمدن ترامپ و طرح موضوع تمدید تحریمهای غیر هسته ای ایران یک بار دیگر بحث برجام را در میان جناحهای حکومتی داغ کرده است. خامنه ای میگوید "عجله در مذاکرات هسته ای باعث غفلت شد" و روحانی پاسخ میدهد که رهبر در جریان همه مذاکرات و تصمیمات بوده است و او حتی اسناد کتبی ای به امضای خامنه ای در دست دارد که این موضوع را تأیید میکند. روزنامه های اصولگرا هم به روحانی می‌تازند که برای فرار از بن بست برجام تقصیرها را گردن رهبر میاندازد.

واقعیت اینست که توافق برجام تا امروز بیشتر برای حکومت اسلامی مساله و مشکل ساز بوده است تا مرهمی بر مشکلات و بن بست اقتصادی اش. حول برجام دو مساله اساسی حکومت: اول رفع تحریمها بمنظور جلوگیری از ورشکستگی و فروپاشی اقتصادی، و دوم عادی سازی رابطه با غرب و بویژه دولت آمریکا روی میز قرار گرفت. هر دو جناح حکومت بر سر مذاکره و توافق با آمریکا برای رفع تحریمها توافق داشتند اما هدف عادی سازی روابط را اساساً روحانی و خط اصلاح طلب دنبال میکرد. خامنه ای با عادی سازی روابط و به بیان دقیقتر با طرح آشکار این مساله مخالف است چون کل هویت و استراتژی ضد آمریکائیگری حکومت اسلامی را نفی میکند و موجب تضعیف رژیم در منطقه و در عرصه سیاست داخلی میشود. اکنون این کشاکش قدیمی با روی کار آمدن ترامپ وارد مرحله تازه ای شده است. تا آنجا که به مساله توافق هسته ای مربوط میشود ترامپ اعلام کرده است برجام را

اعتراض دانشجویان که چیزی جز حقوق بنیادین خود نمی‌خواهند، گویا بر اربابان، مدیران، سیاست گذاران و مجریان قوانین تبعیض آمیز بسیار گران آمده است. کمیته‌های انضباطی و حراست دانشگاهها و دوشادوش آنان نهادهای امنیتی بیرون از دانشگاه، برای خاموش کردن صدای مستقل دانشجویان تمام‌قد ایستاده‌اند و به واسطه تهدیدهای مکرر دانشجویان معترض و خانواده‌هاشان، احضارهای گاه به گاه، پرونده سازی، صدور احکام انضباطی و ده‌ها حربه امنیتی دیگر، چکمه بر گلوی دانشجویان فشرده‌اند. بی‌خبر از آن که صدای حق طلبی، عدالت خواهی و آزادی خواهی دانشجویان با هیچ سرکوبی خاموش کردنی نیست."

یک خواست مهم بیانیه عظیم زاده - عبدی حذف اتهامات امنیتی از پرونده فعالین بود. معلمان نیز در بیانیه خود بر همین خواست تأکید کردند. و اکنون دانشجویان اقدامات کمیته های انضباطی و حراست دانشگاهها و دیگر نهادهای امنیتی و پرونده سازی علیه فعالین دانشجویی را افشا میکنند. تلاشهای سرکوبگرانه حکومت علیه فعالینی که "چیزی جز حقوق بنیادین خود نمی‌خواهند" را میتوان و باید با مبارزه مشترک علیه پرونده سازیهای امنیتی و تحقق خواست حذف اتهامات امنیتی از پرونده فعالین خنثی کرد. این مبارزه ای است علیه سرکوبگریهای حکومت و برای تضمین عملی آزادی بیان و نقد و اعتراض.

بیانیه های روز کارگر و روز معلم و روز دانشجو نشانه این واقعیت شور انگیز است که جنبش کارگری، جنبش معلمان و جنبش دانشجویی با طرح خواستها و مسائل مشخص و مبرم زنده و ملموس خود در بیانیه هائی ضد کاپیتالیستی پلاتفرم و پرچم نقد اجتماعی و ریشه ای نظام حاکم را برافراشته اند. این نقطه عطف و گام بزرگی در پیشروی چپ اجتماعی است. این حرکت شکوهمندی است که نشان میدهد ثقل و موقعیت اجتماعی چپ و گرایش ضد سرمایه، علیرغم سرکوب مداوم از جانب حکومت و علیرغم تلاشها و ادعاهای نیروهای راست و جریانات ناسیونالیست و ملی اسلامی، در جامعه رو به رشد و تعمیق و گسترش است و روز بروز متعین تر و متعرض تر میشود.

بیانیه دانشجویان روز دانشجو را به روز کارگر و روز معلم پیوند داد. با فرارسیدن روز جهانی زن این حلقه تکمیل خواهد شد. ۸ مارس امسال فرصت مناسبی برای عرض اندام قدرتمند و سراسری نیروی چپ در مقابله با تبعیض جنسیتی است. زنده باد همبستگی "دانشجو و کارگر و معلم و زن و تمام فرودستان" جامعه.



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

هفته گذشته، یک هفته پر جنب و جوش اعتراضی کارگری بود. دو نمونه مهم از این اعتراضات، تجمع معلمان بازنشسته در مقابل مجلس اسلامی و تجمع کارگران سندیکای واحد در مقابل شهرداری در ۱۴ آذر ماه بود. در این روز تراکمی از تجمعات اعتراضی همزمان را در مقابل مجلس شاهد بودیم و از جمله کارگران شیشه گاز نیز به خاطر دستمزدهای پرداخت نشده شان در آنجا جمع بودند و بدین ترتیب جمعیتی دو هزار نفری مقابل مجلس گرد آمده بودند. همچنین در این روز معلمان بازنشسته در شهرهای دیگری چون کرمانشاه، رشت و یزد نیز تجمع داشتند و در دهها کارخانه در شهرهای مختلف چون لیفتراک سازی تبریز، آلومینیوم المهدی هرمز، کارخانه فولاد یاسوج کارگران بخاطر پیگیری خواستههایشان و اساسا در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدهایشان در اعتراض بودند.

اعتراضاتی با چنین ابعاد و جلوه آمدن کارگران، معلمان و مردم معترض با خواستههای اساسی ای چون اعتراض به زندگی زیر خط فقر و اعلام خواست فوری افزایش دستمزدها، طلب کردن بیمه های اجتماعی چون درمان رایگان، تحصیل رایگان و مسکن مناسب، اعتراض به سرکوبها و خواست آزادی زندانیان سیاسی کیفیت جدیدی به جنبش اعتراضی کارگری داده و بیش از هر چیز بیانگر سیر پر شتاب تحولات سیاسی در ایران است. کارگران، معلمان و مردم معترض امروز در شعارهایشان و در اعتراضاتشان دارند کل توحش سرمایه داری حاکم و بساط فساد و دزدی کل حاکمیت را به چالش میکشد. با اعتراض به نابرابری و تبعیض، از یک زندگی شایسته انسان سخن میگویند. و آنچه در هفته گذشته روی داد، تصویر بسیار کوچکی از این اوضاع پر تحول است.

به جنبه های مهم دو نمونه تجمعات اعتراضی معلمان بازنشسته و کارگران سندیکای واحد نگاهی بیندازیم.

تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته مقابل مجلس

روز ۱۴ آذر بار دیگر و بنا به قراری قبلی بیش از هزار معلم بازنشسته از شهرهای مختلف در مقابل مجلس جمع شدند و پیگیر خواستههایشان شدند. در این تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته با شعارهایی چون "خط فقر سه میلیون حقوق ما سه میلیون؛ هزینه ها دلاری حقوق ما ریالی؛" "زندانی سیاسی آزاد باید گردد؛" "معلم زندانی آزاد باید گردد؛" "اسماعیل عبدلی آزاد باید گردد؛" "بیمه رایگان حق مسلم ماست، منزلت معیشت سلامت بیمه کار آمد، منزلت معیشت حق مسلم ماست، اگر من نبودم تو پشت میز نبودی"، بطور واقعی خواستههای کل معلمان و کل جامعه را فریاد زدند. خواستههایی که سراسری است و به صدا در آمدن آنها در مقابل مجلس یک گام مهم در پیشروی جنبش کارگری است. در پایان حرکت اعتراضی این روز معلمان با شعار ما جواب میخواهیم بالا و با کف زدن، اولتیماتوم دادند که اگر پاسخ نگیرند، در تجمع بعدی در مقابل مجلس چادر زده و دست به تحصن خواهند زد.

قبلا نیز معلمان بازنشسته برای پیگیری خواستههایشان تجمعاتی داشتند. یک نمونه برجسته آن تجمع با شکوه آنان در ۶ مهر سال جاری بود که حداقل در ۲۰ شهر معلمان دست به تجمع زدند.

معلمان در تجمعات اعتراضی تا کنونی شان بر خواستههای مهم زیر تاکید کرده اند: پایان دادن به امنیتی کردن آموزش و پرورش، آزادی فوری اسماعیل عبدلی دبیر کانون صنفی معلمان و لغو تمامی پرونده های امنیتی تشکیل شده برای معلمان از جمله برای اسماعیل عبدلی، محمود بهشتی، علی اکبر باغانی و برای

کلیه کارگران و فعالین اجتماعی، افزایش حقوقها به بالای خط فقر، با شعار اعتراضی خط فقر سه میلیون، حقوق ما یک میلیون و رفع تبعیض، بیمه درمانی کار آمد و رایگان، تحصیل رایگان برای همه کودکان، استخدام فوری معلمان حق التدریس، تسهیلات لازم برای تامین مسکن، لغو مدارس خصوصی و آموزش یکسکان و با استنادار پیشرفته و علمی برای همه کودکان، امن شدن مدارس و بازسازی مدارس تخریبی و...

خواستههای معلمان، خواستههای کارگران و کل جامعه است. از این خواستها و مبارزات معلمان وسیعا باید حمایت کرد. این اخبار را وسیعا اطلاع رسانی کنیم. در این روز معلمان در رشت، یزد و کرمانشاه نیز تجمع داشتند. در تجمع کرمانشاه بیش از هزار معلم جمع بودند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد علیه بی مسکنی

روز ۱۴ آذر کارگران شرکت واحد با شعارهایی علیه بی مسکنی و در اعتراض به حقوق های نجومی و دزدی های میلیاردری و بی تامین کارگران، فریاد اعتراض کل جامعه را به صدا در آوردند.

بی مسکنی یک درد اجتماعی است. در حالیکه دستمزدها چند بار زیر خط فقر است، بخش عظیمی از آن را هزینه مسکن می بلعد. هر روز بر شمار کارتن خوابان اضافه میشود و بر آمار کسانی که سرپناه خود را از دست داده و به حاشیه نشینی کشیده میشوند، افزوده میگردد. کارگران شرکت واحد با شعارهایی "چون بی خانمانی آن ماست، ملک میلیاردری آن تو"، کل این نظام فاسد و پوسیده سرمایه داری حاکم را به چالش کشیدند.

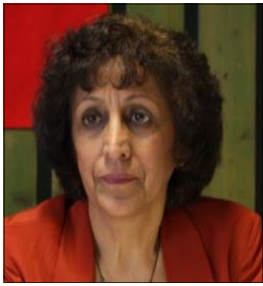
دولت در قبال زندگی و تامین نیازهای مردم مسئول است. بطور واقعی بیش از ده درصد از حقوق هر کس بیشتر نباید صرف مسکن شود. و امروز نه تنها باید دستمزدها در قدم اول به بالای خط فقر یعنی

بالای رقم سه میلیون و پانصد هزار تومان افزایش یابد، بلکه باید کسری هزینه تامین یک مسکن مناسب به کارگران پرداخت شود. و در کنار همه اینها درمان رایگان و تحصیل رایگان در تمام سطوح تحصیلی حق همگان است. اینها خواستههای فوری کل جامعه و شرط بقای زندگی مردم است. خواست مردم معیشت، منزلت، و یک زندگی انسانی و پر از رفاه است و پایان دادن به کل این بردگی و توحش است.

فراخوان سندیکای شرکت واحد به تجمع روز ۱۴ آذر در مقابل شهرداری برای تحقق خواست حقه عمومی مسکن بود. نیروهای سرکوبگر رژیم در این روز بقدری از حرکت اعتراضی رانندگان وحشت

کرده بودند که از ساعتها قبل نیروی انتظامی بسیاری در مقابل شهرداری مستقر کرده بودند. و هنگامی که رانندگان قصد خارج شدن از درب جنوبی پارکشر را داشتند، پلیس به سمت کارگران و رانندگان به صف

کارگران حمله برده و با ضرب و شتم آنان اقدام به پراکنده کردن جمعیت کردند. اما کارگران به حرکت اعتراضی خود ادامه دادند و بصورت راهپیمایی به سمت شرق تقاطع خیابان خیام رفته و در حال حرکت به سمت خیابان بهشت بودند که به سرهنگ دوم عبدالرضا جعفری حمله وحشیانه ای دیگری به کارگران صورت گرفت و بر اثر آن سه تن از رانندگان به نام های ناصر محرمزاده، حسن سعیدی و ایرج فدایی با باتوم از ناحیه سر و گردن مصدوم شدند. همچنین بینی دوتن از کارگران آسیب جدی دید. اما باز هم کارگران متفرق نشدند و با تغییر مسیر به سمت خیابان سپه و از آنجا به پارک سوار فیاض راهپیمایی کردند. در اینجا نیز حمله سوم به آنان صورت گرفت و ۱۶ نفر از کارگران دستگیر شدند. اما باز هم کارگران عقب ننشستند و خواستار آزادی دستگیر شدگان شدند. تا اینکه پس از چند ساعت تمامی آنان آزاد و به جمع همکاران خود که در ضلع شمالی پارک شهر تجمع کرده و



منتظر آزادی آنها بودند، پیوستند، و با سوت و دست زدن های پی در پی همکارانشان مورد استقبال گرم قرار گرفتند. بدین ترتیب کارگران با جدالی شجاعانه و شعارهای کوبنده با خواست حق داشتن مسکن مناسب پاسخ جانانه ای به سرکوبگری گستاخانه حکومت دادند. و نه تنها این بلکه در روز دوشنبه ۱۵ آذر به فراخوان سندیکای شرکت واحد و به نشانه اعتراض به حمله گاز انبری نیروی انتظامی تحت امر قالیباف (شهردار) و سرهنگ جعفری به تجمع اعتراضی آنان در روز گذشته در مقابل شهرداری و ضرب و شتم تنی چند از کارگران معترض، رانندگان شرکت واحد بصورت قطاری و با چراغهای روشن و با سرعتی آرام در خیابان های تهران حرکت کردند.

موضوع تجمع اعتراضی کارگران شرکت واحد در ۱۴ آذر تجمع برای حق مسکن بود. در همین رابطه قبلا نیز در مرداد ماه کارگران سندیکای شرکت واحد تجمع مشابهی داشتند و با شعار مسکن مناسب حق ماست، بر یک خواست مهم کل جامعه دست گذاشتند. شعار مسکن مناسب، حق مسلم ماست، شعار محوری کارگران شرکت واحد در این اعتراضات است و این شعار، خواست بخش عظیمی از جامعه و سراسری است و این یک وجه مهم اعتراضات آنان است.

وجه مهم دیگر حرکت اعتراضی کارگران شرکت واحد در ۱۴ آذر، اعتراض آنان به حقوقهای نجومی و دزدی های میلیاردری و در مقابل بی تاملی مطلق کارگران، اعتراض آنان به شکاف عمیق طبقاتی در جامعه و فقر مردم با شعارهای چون "ملک نجومی تو، ما را بی مسکن کرده؛" "کارگران بیدارند از دزدی ها بیزارند؛" "نماینده نجومی یه، وعده

بحران سرمایه داری و موقعیت سوسیالیسم ...

از صفحه ۴

که طبقه حاکمه با احزاب سنتی خودش نمیتواند حکومت کند.

زردیک به دوسال قبل، چند ماه قبل از بقدرت رسیدن سیریزا در یونان، هفته نامه اکونومیست در یک گزارش مستند با آمار و ارقام نشان داده بود که اکثریت قابل توجهی از مردم در جوامع غربی (در آمریکا بیش از هشتاد درصد) نه فقط با دولت‌ها و احزاب حاکم بلکه با سیستم موجود مخالف هستند. بروز این واقعیت را در انتخابات اخیر آمریکا شاهد بودیم.

ترامپ تنها توانست با ادعای خارج از دستگاه حکومتی بودن و با نقد سیستم و شعار "خشک کردن باتلاق واشنگتن" رای بیاورد. فاشیست‌ها با ادعای مخالفت با سیستم بیدان می آیند ولی مردم بخاطر خواسته‌های برحق و انسانی‌شان و نارضائی از شکاف و تبعیض عظیم طبقاتی بین یک درصدیها و نود و نه درصدیها خواهان تغییر سیستم هستند. این خواست و آمال مردم را بطور واقعی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها نمایندگی میکنند و نه نیروهای راست افراطی که تلاش میکنند خارجی‌ها و بیگانگان را مسئول مصائب مردم وانمود کنند.

در هر حال که کل این وضعیت ورشکستگی و بن بست بحران حکومتی سرمایه داری را نشان میدهد، آلترناتیو و پاسخ واقعی این بحران از زاویه منافع کارگران و توده مردم سوسیالیسم است. شرایط عینی سوسیالیسم را می طلبد و

بهمین دلیل است که امروز در جامعه ای مثل آمریکا که همیشه سوسیالیسم یک تابو بوده است کسی مثل ساندرز خود را سوسیالیست معرفی میکند و به یک شخصیت محبوب در جامعه تبدیل میشود. حتی سرمایه دار مالتی میلیاردی مثل بیل گیتس از سوسیالیسم دم میزند و نهادهایی مثل آکسفام و کنفرانس داووس نوعی "اصلاحات سوسیالیستی" را بعنوان راه حل عبور از بحران حاضر مطرح میکنند. اینها نشانه های فراگیر شدن آمال و گفت‌وگو سوسیالیستی در جامعه است. بعد دیگر این واقعیت شکل گیری نیروی چپ اجتماعی است. این نیرو باید سازمان پیدا کند و متحد بشود و

در عرصه مبارزه بر سر قدرت بعنوان حزب رادیکالی که میتواند واقعا به نفع توده مردم سیستم موجود را زیر و رو کند ظاهر بشود.

سیما بهاری: جواب سئوالی که می‌خواهم مطرح کنم را به نوعی دادید ولی خوبست بطور مشخص تر توضیح بدهید که چرا این همه اعتراض به وضع موجود و با این همه تنفر از سیستم سرمایه داری و با اینکه چند سال قبل جنبش عظیم اشغال یا همان ۹۹ درصدیها با قدرت ابراز وجود اجتماعی کرده است، در انتخابات‌ها بجای راستها و فاشیست‌ها چپا رای نمی آورند؟

حمید تقوایی: انتخابات شیوه مناسب و ممکن برای بقدرت رسیدن کمونیسم و چپ انقلابی نیست. در انتخابات چهارچوب سرمایه داری زیر سؤال نمیرود. مالکیت خصوصی بر کارخانه‌ها و وسائل تولید، کار مزدی و کالا بودن نیروی کار و استثمار کارگران این خصوصیات اساسی جامعه سرمایه داری موضوع و سوژه هیچ انتخاباتی نیست. انتخابات بنا بر تعریف کسب رای از مردم برای احزابی است که میخواهند در چهار چوب سیستم موجود سیاست‌های معین خودشان را به پیش ببرند. در انتخابات وجود سیستم مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبتنی بر استثمار فرض گرفته میشود. بنابراین علت اینکه اساسا احزاب کمونیستی نمی‌توانند در انتخابات به قدرت برسند اساسا این است که کمونیست‌ها بنا بر تعریف مخالف کل سیستم سرمایه داری هستند. این البته به این معنی نیست که چپ انقلابی نمیتواند در جامعه محبوب بشود و نیرو جذب نکند. همانطور که گفتم این امر دارد اتفاق می افتد. مطرح و محبوب شدن چپ‌هایی که منتقد سیستم هستند اما اساسا چهارچوب آنرا بزیر سؤال نمی‌برند مثل سیریزا در یونان و یا ساندرز در آمریکا و کوربین در انگلیس و پودوموس در اسپانیا و غیره از یک طرف نشاندنده نیاز مبرم جامعه به نقد رادیکال چپ به سیستم موجود است و از طرف دیگر این واقعیت را نشان میدهد که وقتی این چپ برای اینکه شانس در انتخابات‌ها داشته باشد مبنای

سرمایه داری را میپذیرد، حتی اگر بقدرت برسد قادر به ایجاد تغییر واقعی نیست. سیریزا در یونان روی کار آمد و اصلاحاتی به نفع مردم انجام داد ولی سیستم سرمایه داری و مسائل و مشکلات پایه ای مردم همچنان سر جای خودش باقی ماند. در آمریکا هم حتی اگر ساندرز روی کار می آمد در چهارچوب همین سیستم کار چندانی از دستش ساخته نمی بود. به همین خاطر هست که احزاب چپی که خود را به انتخابات و صندوق رای محدود کرده اند حتی اگر بقدرت برسند نمیتوانند منشا اثری باشند و حتی آن شعارهایی که در دوره کمپین‌های انتخاباتی مطرح میکردند را نمیتوانند پیاده کنند. مردم از آنها نا امید میشوند و در انتخابات بعدی به احزاب دیگری رای میدهند. این داستان مدام در کشورهای غربی تکرار میشود. اوپاما ادعای سوسیالیستی نداشت ولی با شعار تغییر و با نقد بوشیسم و سیاست‌های نئوکنسرواتیستی روی کار آمد اما حتی همان حد از تغییراتی که وعده داده بود را نتوانست عملی کند و نتیجه آن شد که فاشیستی نظیر ترامپ که او هم مبلغ و مدعی تغییر است انتخاب بشود.

چپ انقلابی برای بقدرت رسیدن باید جنبش‌های اجتماعی را سازمان بدهد. جنبش‌های اجتماعی علیه نابرابریها و تبعیضات طبقاتی، جنبش علیه یک درصدیها و علیه ریاضت کشی اقتصادی و علیه مصائب و مسائلی که در سطوح و ابعاد مختلف حکومت سرمایه به جامعه تحمیل کرده است. چپ انقلابی باید نماینده و مظهر نقد عمیق و همه جانبه نظام بردگی مزدی و تمام تبعیضات و نابرابریها و بی‌حقوقی‌هایی باشد که زاده این نظام است. و این نقد را باید بعنوان یک نقد سیاسی ملموس و مشخص، و نه کلیشه‌های انتزاعی که خصوصیت چپ مکتبی و ایدئولوژیک است، میان جامعه ببرد و به گفت‌وگو و خواست و پرچم توده های مردم و جنبش‌های اعتراضی جاری تبدیل کند. همانطور که بالاتر توضیح دادم از نظر اجتماعی زمینه برای مطرح شدن و محبوبیت و نفوذ اجتماعی کسب کردن چنین نیروی فراهم است. این نیرو باید

تحزب پیدا کند و به ظرف همبستگی و مبارزه مشترک فعالین و پیشروان طبقه کارگر و جنبش‌های اعتراضی مختلف علیه سلطه یک درصدیها و به سخنگوی توده مردمی که خواستار تغییر سیستم موجود هستند تبدیل بشود. تنها در این صورت کمونیست‌ها میتوانند امید داشته باشند که بقدرت برسند.

بحشم را خلاصه کنم. راه بقدرت رسیدن کمونیست‌ها و احزاب کمونیستی اتکا به نیروی اعتراضی و مبارزاتی طبقه کارگر و جنبش رادیکال ضد کاپیتالیستی در جامعه است و نه کارزارهای انتخاباتی. کمونیسم رادیکال و کارگری حتی اگر با انتخابات بقدرت برسد (چنین امکانی گرچه ضعیف است ولی در هر حال در کشورهای غربی منتفی نیست) قدرت خود را نه از مبارزه انتخاباتی بلکه از چپ اجتماعی و حرکت‌های اعتراضی در جامعه کسب میکند.

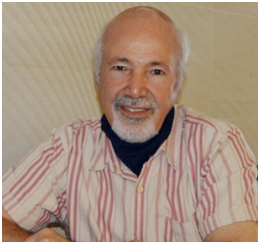
یک حزب انقلابی چپ و کمونیستی باید سیستم موجود را بشکند و با اتکا به قدرت اجتماعی توده کارگر و تبدیل سوسیالیسم به افق نود و نه درصدیهای مردمی که هیچ منفعتی در سلطه و بقای نظام سرمایه داری ندارند، بتواند از طبقه سرمایه دار از نظر سیاسی و اقتصادی خلع ید کند. این تنها چشم انداز امیدبخش هست که امروز در برابر دنیا قرار گرفته است.

سیما بهاری: آیا انتخاب ترامپ و قدرت‌گیری احزاب راسیست و شبه فاشیست در اروپا نشانه قدرت اجتماعی راست و بورژوازی نیست؟

حمید تقوایی: به نظر من مطرح شدن احزاب فاشیست نشاندهنده بحران و ضعف بورژوازی است و نه موقعیت قوی او. من فکر نمی‌کنم در جامعه ای مثل آمریکا و انگلیس بتواند فاشیسم بقدرت برسد و برای یک مدت حتی یکی دوساله در قدرت باقی بماند. نه تنها توده مردم بلکه حتی بخشی از طبقه حاکمه هم فاشیسم را پس خواهد زد. شرایط امروز از وضعیت آلمان بعد از جنگ دوم کاملاً متفاوت است. (بگذریم از اینکه در آلمان هم فاشیسم توانست تنها با جنگ افزوری چند سالی در قدرت بماند و بعد از اینکه جامعه را به خاک و

معضل شاهزاده و شاه پرستان

کاظم نیکخواه



انقلاب، حقوقی را به حکومت سلطنتی تحمیل کرده اند اما مثل فرانسه امکان انقلاب کردن و جمع کردن کل بساط اشرافیت و حاکمیت موروثی را نیافته اند. در قرن بیست و یکم هرکس بخواهد شاه از تخت افتاده ای را به سرکار برگرداند یا سلسله موروثی شاهان را اختراع کند فقط به ریشخند تاریخ تبدیل میشود.

این درست است که سیاست "رژیم چنج" و کودتا که ناسیونالیستها و سلطنت طلبان به آن امید دارند، ربطی به مردم ندارد. و قرار است با کودتا و دامن زدن به قوم و قبیله گرایی و امثال آنها عملی شود. اما در یک جامعه ای که رادیکالیسم و پیشرو بودن و چپ بودن و کارگری بودن و دفاع از حقوق انسانی حرف اول را میزند، توطئه و کودتا هم بهیچ وجه ساده نیست. نه فقط چلبی در ایران جایگاهی ندارد، بلکه اینجا جای بازی با کارت مقتدا صدر و مالکی و قوم گرایی و سنت گرایی هم نیست. رضا پهلوی این امکان را دارد که بسادگی از سیاست کنار بکشد و بدون دغدغه شاه شدن برود زندگیش را بکند. اما جنبش ناسیونالیسم ایرانی اگر بخواهد نقشی در آینده سیاسی ایران بازی کند باید طرف دیگری غیر از سلطنت برای استفاده سیاسی از باقیمانده نفوذ خود در میان اقدار عقب مانده مردم دست و پا کند. نه چسبیدن به فاشیسم ایرانی جواب میدهد و نه تن کردن تی شرت حقوق بشری.

کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

نکنی، اعتصاب هم تو راهه" به ادامه اعتراضاتشان تا رسیدن به حق و حقوق خود تاکید گذاشتند. و بطور واقعی این صدای اعتراض کل جامعه است که امروز رساتر و حق به جانب تر خواستههای خود را طلب میکند.

ها و مغشوش بودن اعتراض دارند. آنها در واقع میگویند نمیشود در سیاست نقش يك مغازه دویش آماده اجاره را بازی کرد. باید خط داشت، باید رهبر بود.

بطور واقعی نه فقط رضا پهلوی بلکه کل جنبش سلطنت طلبی دچار يك تناقض وجودی است. این جریان از يك طرف با نفرت عمیق و گسترده مردم از جمهوری اسلامی، يك نوع پشیمانی از سرنگونی شاه را در میان بخشهای حاشیه جامعه مشاهده میکند. و از يك طرف با این واقعیت روبروست که بخش اعظم مردم حتی زیر سیطره يك حکومت متحجر اسلامی، به عقب نگاه نمیکند. این مردم يك ذره از حقوق انسانی خود کوتاه نمی آیند. حقوق کودک، حقوق زنان، آزادی بیان، آزادی احزاب، مخالفت با زندان های سیاسی، اینها امروز جزء جدایی ناپذیر سیاست در ایران است. در این فضا که کاملاً سیاسی و پیشرو است سلطنت و شاه و سلطان صد سال دیگر هم يك جو شانس نزدیک شدن به قدرت را ندارد. شاهی که زندانهای سیاسی و اعدام و سرکوب احزاب نداشته باشد دیگر شاه نیست. يك دلقال است که حتی اگر به قدرت برسد سه ماه دوام نمی آورد.

تاریخ به شما میگوید که حتی شاهان سوئد و دانمارک و اسکاندينای هم با استراتژی حقوق بشری به تاج و تخت نرسیده اند. بر عکس این مردم ضد سلطنت بوده اند که با مبارزه قدرت سرکوب و بگیر و ببند را در این کشورها از شاهان گرفته اند. اما زورشان نرسیده است که تمام بساطشان را جارو کنند. با جنگ و جدال و مبارزه و

بیان و جنبش علیه فقر و دفاع از انسانیت دارد از سروکول این جامعه بالا میروند. بر خلاف سنت و درک ناسیونالیستی که مدام "دکتر و تیمسار و سرهنگ" ها را حلوا حلوا میکند و کارگر برایش قشر پایین و توسری خور است، در این جامعه معلم و کارگر و پرستار اقدار محترم و رزمنده ای هستند. رهبران جلوی صحنه و شناخته شده ای دارند. این جامعه را نمیشود به سادگی به دوره شاهان بازگرداند. این معضل جدی و اساسی جنبش سلطنت طلب و ناسیونالیست است.

رضا پهلوی ظاهراً این مشکل را دیده است و با گفتن اینکه من دغدغه شاه شدن ندارم مشکل را حل کرده است. اما سوال اینست که اگر رضا پهلوی نمیخواهد نقش شاه را برای فاشیستهای سلطنت طلب ایفا کند، چه جایی در سیاست برایش باقی میماند؟ آیا جناب ایشان به غیر از ولیعهد سابق بودن هنری در سیاست از خود نشان داده است که بخواهد عرضه کند؟ رضا پهلوی چهرة شناخته شده ای است. اما شناخته شده بودن به خودی خود قدرت نمی آورد. بعضی وقتها برعکس است. از جمله وقتی که شاه بودن و اتکا به حکومت موروثی چیزی جز سمبل عقب مندی معنی نمیدهد. رضا پهلوی برای حل این مشکل چه کرده است؟ يك تابلو حقوق بشر به خود آویزان کرده، بحث "شاهان خوب و نجیب" سوئد و دانمارک را مدام جلو میکشد، اما میگوید از "سیستم خاصی" حمایت نمیکند و مردم در آینده میتوانند تصمیم بگیرند که او چه نقشی ایفا کند، ولی پشت سر هم به ترامپ و بوش و حکومت عربستان پیام و چراغ سبز داده است که به او کمک کنند که به قدرت برسد، در عین حال از "کارگران مظلوم" و "زندانیان سیاسی بیچاره" هم دفاع میکنند. اما سیاست اعدام و ساواک و تمامیت ارضی پدر تاجدارش را هم ستایش مینماید. اما "دغدغه شاه شدن" هم ندارد! فاشیستهای ایران پرست طرفدار سلطنت به همین بازی

بازگشتی باقی نگذاشته است. اگر طیف سلطنت طلب مزبور بطور واقعی قدرت داشت و ساواک و شاهی در اختیار داشت، چنین "ولیعهد خائن و ضد ملی" را بطور قطع به جوخه اعدام میسپرد. مضحك تر اینجاست که طیف مقابل یعنی سلطنت طلبان طرفدار رضا پهلوی هم گویا فعالانه مشغول جمع کردن رای برای رضا پهلوی بعنوان "رضا شاه دوم" شده است. يك بالماسکه تمام و کمال!

معضل طیف ناسیونالیست طرفدار سلطنت بسیار جدی است. فکرش را بکنید فقط يك ولیعهد داشته باشید که تصور میکنید دارد خیانت میکند و ضد ملی و ضد استقلال سیاسی و خیلی چیزهای دیگر است. و حال به او آخرین هشدار را میدید که دست از مواضع ضد ملی خود بردارد. حال ایشان میگوید آقا جان من دور شاه شدن و تاج و تخت تو خالی و نسبیه را خط کشیده ام. سلطنت طلبان دو آتشه چه میکنند؟ این معضل ساده ای نیست. برای این طیف بسیار جدی و حیاتی است. سلطنت طلب بدون شاه که معنی ندارد.

نمیشود از سلسله زندیه یا قاجار یا هخامنشی و ساسانی کسی را پیدا کرد که شاه بشود. باید يك سلسله جدید درست کنید. تازه بفرض که همه این کارها را کردید و در ماجرای اینکه چه کسی شاه شود سر همدیگر را نبردید (که با این فضای فاشیستی بعید نیست)، متوجه خواهید شد که حداقل دو سصد سال دیر آمده آید. قرن، قرن بیست و یکم است. دنیا بسیار عوض شده است. بویژه جامعه ایران از دوره شاه و خلیفه و سلطان و سلطنت بازی مدتهاست عبور کرده است. و حتی با حکومت خونخوار خمینی و اسلام هم نتوانسته اند فضای انسانیت و آزادیخواهی را در آن خاموش کنند. این جامعه ای است که فعالانه علیه اعدام است. علیه سرکوب و زندانهای سیاسی است. جنبش برابری زن و مرد و جنبش حقوق کودک و جنبش آزادی

طیف ناسیونالیست سلطنت طلب این روزها بیشتر از همیشه دچار کشاکش و تشنگ شده است. مشکل فوری این طیف اینست که میخواهد سلطنت را به جامعه ایران بازگرداند اما برای این ماموریت سلطان و شاهی که حاضر به قبول تاج و تخت نسبی باشد در دسترس نیست. رضا پهلوی در مصاحبه ای اعلام کرده است که در فکر شاه شدن نیست و گویا از ابتدا دغدغه شاه شدن نداشته است. این را ظاهراً در پاسخ به بیانیه تند و هشدارآمیزی گفته است که گروهی از سلطنت طلبان شناخته شده علیه او داده اند. گروهی از سلطنت طلبان شناخته شده و دو آتشه بیانیه ای علیه او داده اند و به او با لحنی بسیار تند حمله کردند و هشدار داده اند که دست از مواضع ضد ملی خود بردارد. در این بیانیه به رضا پهلوی اعتراض شده است که چرا در مصاحبه ای که بحث از جزایر تنب بزرگ و کوچک شده است از منافع ایران دفاع نکرده است، چرا در جایی که يك نشریه امارات از خلیج عربی اسم برده ایشان اعتراض نکرده، و چرا در مصاحبه ای ایران را يك کشور چند ملیتی اعلام کرده است و چرا در سنگر رای مردم پنهان میشود؟ در این بیانیه بعد از برشمردن اقدامات ضد یگانگی ملی و ضد تمامیت ارضی و ضد استقلال سیاسی "رضا پهلوی گفته شده است "به حضرت عالی رضا پهلوی دوم، آخرین ولیعهد تاریخی ایران به جد و برای آخرین بار هشدار می دهیم تا از مواضع ضد ملی خود برائت جسته و کلیه کنشها و اقدامات خود را به طور کامل به اصول و چهارچوب ملی ایران متعهد گردانید" این بیانیه به امضای ۵۴ نفر از چهره های سلطنت طلب رسیده و گویا خانواده زاهدی که مرید اعظم سلطنت طلبان است نیز آنرا تایید کرده است.

روشن است که این نامه از هشدار بسیار فراتر می رود. این يك اعلان جنگ است. و جای آشتی و

بحران سرمایه داری و موقعیت سوسیالیسم ...

از صفحه ۷

ناشی از رویگردانی مردم از سیستم سرمایه داری و دولتها و احزاب سنتی حکومتی است اما در یک سطح اقتصادی و اجتماعی راست افراطی نه تنها راه حلی برای حل بحرانهای بورژوازی ندارد بلکه تنها میتواند این بحرانها را تشدید کند. به نظر من در دوره ترامپ جامعه آمریکا به سرعت و بیش از پیش بین دو کمپ چپ با خواستهای انسانی و برابری طلبانه (بخش وسیعی از مردم بویژه جوانان با بکار گرفتن مدیای اجتماعی خود جزو فعالین این کمپ هستند) و از سوی دیگر کمپ یک درصدیها که بوسیله ترامپ و فرقه های فاشیستی نظیر کوکلوس کلان و آلت-رایت نمایندگی میشود پولاریزه خواهد شد. اکثریت مردم آمریکا به ترامپ

خون کشید سقوط کرد). جامعه خواهان تغییر است اما تغییر به نفع مردم، تغییر در جهت رفاه و برابری و بهبود شرایط زندگی و نه تغییراتی نظیر رای آوردن ترامپ در آمریکا و یا برگسیت در بریتانیا. پروتکشنیسم و ناسیونالیسم اقتصادی که امروز راست افراطی مطرح میکند پوچ و غیرعملی است. این سیاست در عصر جهانی شدن سرمایه ها تنها میتواند به معنی تعمیق بحران سرمایه داری باشد. امروز فاشیسم حتی برای طبقه سرمایه دار آلترناتیو و راه حلی ندارد. به این معنی عروج فاشیسم و نیروهای راست افراطی در غرب دولت مستعجل است. عروج این نیروها همانطور که توضیح دادم

رای ندادند و به نظر من شش ماه نخواهد گذشت که آن بخشی از مردم که به ترامپ رای داده اند نیز متوجه میشوند که تغییرات وعده داده شده او عملاً بجز حذف هر چه بیشتر خدمات اجتماعی و سفت کردن بیشتر کمریندها معنائی ندارد. حتی خود حزب جمهوریخواه به ترامپ اعتماد چندانی ندارد و نمیداند ترامپ قرار است جامعه آمریکا را به کجا ببرد. اگر ترامپ بخواهد همان سیاستهایی که در کمپینش وعده میداد را عملی کند به سرعت بخش عظیم مردم جامعه و حتی بخشی از طبقه حاکمه در برابرش خواهند ایستاد. این امر همانطور که ابتدا گفتم نشانه بحران عمیق طبقه سرمایه دار هست و نه قدرت او.

۱۶ آذر امسال سرآغاز دورانی تازه

از صفحه ۳

شعارها است که میتواند اتحاد عمیق بین مردم ایجاد کند و جامعه را علیه جمهوری اسلامی متحد کند و در عین حال افق روشنی برای آینده مقابل مردم بگذارد.

کیوان جاوید: ۱۶ آذر گذشت اما خواست های مردم و مشقات مردم سرچایش هست. آیا ۱۶ آذر امسال سکویی، موقعیت بهتری برای پیگیری آن خواست ها برای دانشجویان ایجاد میکند؟

اصغر کریمی: قطعاً اینطور است. روز ۱۶ آذر تمام شد اما بیانیه تمام نشد. تازه تاثیرات این ۱۶ آذر بر جامعه شروع میشود. تازه معلمان فکر میکنند که اینبار در قطعنامه

هایشان باید خیلی صریح از خواست ها و مبارزات دانشجویان حمایت کنند. از تحصیل رایگان دفاع کنند، علیه فشارهایی که به فرزندان دختر و پسر دانشجویان وارد میشود اعتراض کنند، کارگران باید خیلی صریحتر از این نیرو که دست اتحاد

بطرفشان دراز کرده حمایت کنند و دانشجویان هم فکر میکنند که از کارگران و معلمان و بازنشسته ها باید حمایت کنند چه با شرکت در

تجمعاتشان، چه با محکوم کردن سرکوب آنها، چه با خواست آزادی کارگران و معلمان زندانی و سایر زندانیان سیاسی. به این معنی کل جامعه در موقعیت جدیدی قرار گرفته. جنبش سوسیالیستی، جنبش

آزادیخواهانه و برابری طلبانه، قدم های بزرگی به جلو برداشت. این یک پیروزی بود نه تنها برای متحد شدن مردم و شجاعت بیشتر و دلگرمی و امید بیشتر به مبارزه علیه جمهوری

اسلامی بلکه همچنین از زاویه گرایشات مختلف سیاسی نیز، گرایش سوسیالیستی را در مقابل گرایشات دیگر تقویت کرد. ۱۶ آذر تمام شد اما راهی که دانشجویان

نشان دادند، بیانیه ای که دانشجویان دادند، اتحادی که بین کارگر و معلم شکل گرفت بنظر من سرآغاز دوره جدیدی از مبارزه به نفع جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی خواهد

بود.

کارگر و معلم پیوست و ما خیلی قوی تر میتوانیم به اعتراض خودمان ادامه بدهیم. بعد از این اعتراض نه تنها دانشجویان بلکه کارگران هم احساس قدرت بیشتری میکنند. معلم و بازنشسته هم همینطور. فکر میکنند خودشان و بچه هایشان بعنوان یک توده قدرتمند بهم پیوسته اند که مبارزه را جلوتر ببرند.

کیوان جاوید: به فضای چپ حاکم بر ۱۶ آذر و دانشگاه اشاره کردید، برگردیم به فضای جامعه. فضای راست و چپ در کل جامعه را چطور

میبینید؟

اصغر کریمی: در دانشگاه و در جامعه گرایشات مختلف سیاسی هست. قومپرستان در نقاط مختلفی مشغول تفرقه انداختن و ایجاد خصومت میان مردم هستند و نقشی بسیار ارتجاعی بازی میکنند، مشغله هایشان از جنس مشغله مردم نیست بلکه دشمنی با مردم است، ناسیونالیست ها مشغول پاسارگاد و آب و خاک و ایران ایران کردن هستند اینها مشغله های آنها است و اصلاح طلبان هم فو قش خواست آزادی موسوی کروی را دارند. در دانشگاهها هم این گرایشات هست اما آن صدایی که اکثریت عظیم دانشجو را نمایندگی میکند همین صدای چپ است همین بیانیه است همین شعارها است، پاسارگاد و ناسیونالیسم و قومپرستی نیست، اصلاح این حکومت نیست. درد مشترک و مسائل واقعی مردم فقر، بیکاری، مسکن گران و تحصیل و طب گران است، بیکاری است، تبعیض جنسیتی است، و انواع زورگویی ها و اجحافات که در حق اکثریت مردم میشود و این بیانیه و این ۱۶ آذر پاسخی به این مسائل بود. اگر کسی

به فکر اتحاد مردم است باید پشت این نوع بیانیه ها برود که خواست ۹۹ درصدی های جامعه را نمایندگی میکند. اکثریت مردمی که دلشان برای اتحاد و مبارزه و قدرت خودشان میسوزد باید از میان گرایشات بگویند این گرایش است که ما را نمایندگی میکند. این بیانیه و این نوع بیانیه ها و این نوع

**کنفرانس کارگری در مالمو**

برگزار کننده: نهاد کمپین برای آزادی کارگران

زندانی (Free Them Now)

مکان: سوند، مالمو، لوکال ترف هوست

Yestadvagen 42، طبقه پنجم

تاریخ: ۱۱ دسامبر، ساعت ۳۰-۷.۳۰ بعد از ظهر

سخنرانان: شهلا دانشفر، سخنگوی کمپین برای آزادی

کارگران زندانی، رضا رشیدی، عضو کمپین برای آزادی

کارگران زندانی

مژگان مظهر سردی، معلمی که اخیراً از ایران آمده و از

معلمان سخن میگوید

پیام های ویدئویی همبستگی از اتحادیه ها و فعالین کارگری در نقاط مختلف جهان:

- پیام ویدئویی سعید نعما دبیر کل فدراسیون عمومی کارگران در عراق
- پیام ویدئویی اسنقان اسمیت رئیس اتحادیه کارگران دولتی و خدمت در کانادا
- پیام ویدئویی حاتم لایینی عضو کمیته جوانان بزرگترین اتحادیه کارگری تونس UGTT
- پیام ویدئویی پیتر تاجل کمپینر حقوق بشر در انگلیس
- پیام ویدئویی جان کلارک سخنگوی ائتلاف علیه فقر در کانادا
- پیام ویدئویی جنبش علیه بیکاری در افغانستان
- پیام ویدئویی میک پارلک دبیر کل اتحادیه کارگران پست کانادا
- پیام ویدئویی راب آشتون دبیر کل اتحادیه بین المللی کارگران باربر اسکله و انبار کانادا
- هدا کامل کمپینر کارگری از کشور مصر

لیست کامل خواهد شد

از تمامی نهادهای مدافع حقوق انسانیها، اتحادیه های کارگری در سراسر جهان و احزاب سیاسی دعوت میکنیم که اگر پیامی برای این کنفرانس دارند با شماره تلفن زیر تماس بگیرند.

۰۰۴ ۶۷۳۹۸۰۹۳۳۹ شهاب بهرامی

شما میتوانید همچنین پیامهایتان را به این ای میل ارسال کنید:

Shahla.daneshfar2@gmail.com

جنگ قدرت و فساد بی پایان ...

از صفحه ۱

سابقه این هجوم هر چه باشد و از هر کجا که شروع شده باشد، از افشاء واگذاری "غیرقانونی" املاک به نزدیکان و خواص در شهرداری تهران و شعله کشیدن این رانت خواری به دیگر رقبای محروم شده در مجلس شورای اسلامی یا سنگلاخ برجام و آینده نامعلوم آن، تا شاخ و شانه کشیدن های انتخاباتی و یا هر فاکتور دخیل دیگر، یک چیر بخوبی نمایان است، این دعویسی سرنوشت ساز برای کل جمهوری اسلامی است.

دعوا بر سر چیست؟

منشاء اصلی و عامل بنیادی این درگیری کم سابقه، بی تردید به گل نشستن کشتی جمهوری اسلامی و بی افقی سیاسی آن در داخل و خارج است. فضای اعتراضی رو به گسترشی که جمهوری اسلامی بخوبی می داند حریف آن نخواهد بود. به هم ریختن صفوف داخلی حکومت و سربیه نافرمانی گذاشتن نان خوران سفره حکومتی هم اساسا جدا از رقابت های بی پایان، ریشه در وحشت از برآمد اعتراضات و نفرت عمیق مردم از حکومتی است که آترا مسبب خانه خرابی و بیکاری و فلاکت اقتصادی خود می داند.

وضعیت وخیم اقتصادی و صف وسیعی از مردم معترض که به درست، عامل بقای این وضعیت را می شناسند و بی اثر بودن وعده های برجام و ناتوانی در گشودن حتی روزنی به سوی بهبود اوضاع، تعادل کل حکومت را بهم ریخته است.

محمود صادقی، نماینده مجلس شورای اسلامی از فریه شدگان سفره جمهوری اسلامی که با کارت بازی روحانی وارد مجلس شده است، به ناگهان به خیمه و بارگاه رئیس قوه قضائیه بیورش می برد و در قصاص واگذاری املاک شهرداری تهران و دستگیری "یاشار سلطانی" سردبیر سایت معماری نیوز در برملا کردن فساد گسترده و سازمان یافته در شهرداری تهران توسط دستگاه قضائیه کشور می گوید: "باید آسیب شناسی شود که چگونه

دادستان ما، در پرونده افشای فساد شهرداری پیش از آن که دنبال پرونده فساد باشد دنبال افراد یا منبع درز اطلاعات به بیرون و همچنین اضافه کردن به صف متهمان پرونده است". این جرقه دعویسی است که منطقاً، دیر یا زود سراپرده دستگاه قدرت قضائیه را به آتش می کشید. اینکه او جسارت چنین افشگری را بخود داده دقیقاً به تناسب موازنه قدرت و توانایی در پشت پا گیری طرفین برمی گردد.

او توپ را به زمین صادق لاریجانی کشاند و از واریز شدن بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان به ۶۳ حساب بانکی شخصی "قاضی القضاة" بیت رهبری و ریای بانکی ماهیانه ۲۰ میلیارد تومان به حساب ایشان پرده برداشت! این در نوع خود برای جمهوری اسلامی ضربه گیج کننده ای از درون بود. آنچه رخ داد قابل مقایسه با هیچ افشگری دیگری، نبود! نه معاونین دزد احمدی نژاد، نه مرتضوی و بابک زنجانی و دیگران، هیچ مقام دیگری در چنین موقعیت حکومتی نیست. این شلیک به حیات خلوت و پستوی تو در توی قوه قضائیه است که مستقیماً به خیمه و بارگاه خامنه ای وصل می شود. به همین سبب عجلانه بصورت واکنشی اعلام می شود، "رهبری" بسیار عصبانی شدند!

طبعاً ترکش های دعویسی در این سطح و تبعات سیاسی ناشی از آن ابعاد وسیعی دارد. دعوی قوه قضائیه با محمود صادقی بسرعت به همه جا سرایت می کند! از هر دستگاه حکومتی دود بلند می شود. مجلس، دولت و قوه قضائیه شاخ به شاخ می شوند! دستگیری و جلب نماینده "مصونیت" دار مجلس اسلامی در درس ساز می شود و به خیابان کشیده می شود.

محسن اژهای سخنگوی دستگاه قضائیه شمشیر انتقام را از نیام می کشد: "قوه قضائیه دیگر تنها با آفتابه دزدها برخورد نمی کند، در دولت حسن روحانی هم افراد بسیاری تحت تعقیب هستند و رئیس قوه قضائیه دستور داده درباره برادرانش هیچ ملاحظاتی نداشته باشیم". در

جای دیگری تاکید دارد که: "امروز یک همه سنگینی علیه قوه قضائیه است و این دلایل مختلفی دارد و یکی از دلایل آن است که مفسدین و نفوذی ها به این نتیجه رسیدند که قوه قضائیه قدرت برخورد با آنها را پیدا کرده است".

حسن روحانی هم در مقابل به پاشنه آشیل برجام و ناکامی و شکست حاصل از آن حمله می برد و صریحاً در سخنرانی اش در مواجهه با سیل اعتراض برادران دلواپس و حزب الهی در دانشگاه می گوید: "هر گام برجام با نظر و آگاهی رهبری بوده است" و عملاً توپ را به زمین "رهبر" شلیک می کند. او ناکامی در ماجرای برجام و توافقات هسته ای در تماما در دامن خامنه ای می گذارد.

علی مطهری، ناراضی از جبهه دیگری وارد میدان شده است. او را برادران لباس شخصی و امام جمعه های سر به فرمان خامنه ای در شیراز و مشهد و کرمان و چند جای دیگر بارها گوشمالی داده اند. او بعنوان نایب رئیس مجلس از خودی های مغضوب قوه قضائیه است. از آنها که راست راست راه می روند و افشگری می کنند و بر کرسی خود نیز تکیه می دهند. آنچه که هاشمی و روحانی نمی توانند علناً بگویند رسماً از تریبون مجلس و هر جا فرصتی بدست آورد می گویند تا چهره ماستمالی شده ای از حکومت اسلامی بسازد. او که خود را افشاگر فساد، رانت خواری، اختلاس و مافیای حکومتی می داند. جبهه دیگر را برای "رفع حصر" ساخته است. دعوی درون حکومتی که روی دست جمهوری اسلامی مانده است و به حکم حکومتی خامنه ای گره خورده است.

فسادهای بی پایان و بی انتها یک بخش دیگر دعوی طرفین است. محمود صادقی در سخنرانی اش در ۶ آذر، حمله دستگاه قضائیه را بی پاسخ نمی گذارد و مطرح می کند: "فساد نهادهای نظارتی؛ الان آنقدر سازمان های عریض و طویل شکل گرفته، اما هرچه می دویم عمق این فساد کمتر نمی شود. عمق این فساد در نهادهای نظارتی است. هرچه بگنند نمکش می زند، وای به روزی که سازمان بازرسی بگنند یا به

فرض مثال آن مأموری که قرار است به بورسیه ها رسیدگی کند معلوم شود خودش بورسیه است.

در جای دیگری هم رسماً در رابطه با تأیید صلاحیت ها می گوید: "فایل صوتی وجود دارد که در آن به یک نامزد انتخابات پیشنهاد شده "دو میلیارد بدهد تا تأیید صلاحیت بشوی. بعداً به ۵۰۰ میلیون تومان راضی شدند!"

صلاحیتی که آشکارا در حیطه هژمونی بیت رهبری است. چنین به تمسخر گرفته می شود. و ترفندهای طرف مقابل را افشا می کند. مافیای حکومتی وقتی از وحشت فروپاشی، به ناچار درون متعفن خود را بیرون می ریزد و افشا می کند، دامنه فساد گسترده حکومتی بیش از پیش نمایان می شود.

انتهای کار

نه دزدی و فساد، نه روابط مافیایی و نه جنایت و پرونده سازی و پاپوش دوزی، هیچ کدام در این حکومت تازگی ندارد. این قبایی که است بر تن جمهوری اسلامی دوخته شده است و تا هست همین خواهید بود. آنچه تازگی دارد، نه وسعت دامنه نبرد که سرآمدن عرصه های یک تازی است. دامنه افشگری دارد سراپرده بیت رهبری را به آتش می کشد. این آغازی بر پایانی محتمل است.

در توجیه افشای حسابهای بانکی و جوانیان، گفته می شود؛ مسئولین طراز اول مکتب از آن با خبر بوده اند! این خود گواه بی بدیلی است که مافیای حاکم در جمهوری اسلامی آخرین پستهای نهانی اش هم بر سر بازار افتاده است. این بار صحبت بر سر زمین خواری و سند سازی نیست. حادثه بزرگتر از ابعاد تاکنونی است. این بار به سادگی، نه نمایندگان کذابی مجلس مصونیتی دارند و نه دستگاه ها قوه قضائیه می تواند به تبع همیشگی شاخ و شانه بکشد. این بادکنکی است که



ترکیده است. این حکومت اسلامی است که چنین تعفن فساد هزار لایه اش توسط خودی های خودش بر متن نارضایتی و تلاش بی وقفه مردم برای رهایی از شر حکومت اسلامی، برملا شده است و بوی گندش دنیا را برداشته است.

محمود صادقی می گوید از شخص لاریجانی به دادگاه ویژه روحانیت شکایت کرده است! به سادگی دارد می گوید سپر دفاعی قوه قضائیه ذوب شده است. ریش شیخ در تله خود نهاده گیر کرده است.

نیرویی که همه جناح های حکومتی را به جان هم انداخته، دارد عرصه های نهایی نبرد را ترسیم می کند. هر چقدر جناح های فاسد و مافیای حکومتی بیشتر با هم شاخ به شاخ می شوند، و طشت فسادها از بام فرو می افتد. قدرت و توان جنبش عدالت خواهانه میلیونها مردمی که خوشبختی شان را دارند از چنگال این حکومت هار و فاسد در می آورند، عرصه های وسیعتری را تسخیر می کند.

صدها تجمع اعتراضی کارگری و ۱۶ آذر امسال، به بخوبی عرصه های پیشروی مردم را برای خاتمه دادن به حکومتی که جز فساد و توحش و خونریزی حاصل دیگری ندارد، نشان می دهد. این نیرویی است که جمهوری اسلامی را چنین به پرتگاه سقوط رانده است.

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود